فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ اول، بهار ۱۳۹۶

DOI: 10.22067/64634

درآمدی بر مهم‌ترین معانی اصطلاح رتوریک

محمد احمدی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران،تهران ایران، نویسنده مسئول)
mohammadahmadi1368@yahoo.com
تقی پورنامداریان (استاد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،تهران، ایران)
namdaran@ihcs.ac.ir

چکیده

رتوریک اصطلاحی است که از زمان افلاطون تا کنون دستخوش تغییرات بسیاری شده است. این اصطلاح که در ترجمه‌های فارسی کمتر به پیچیدگی‌های مفهومی آن توجه شده، دارای معانی گسترده‌ای است که با وجود تمایزات و اختلافاتی که با یکدیگر دارند بسیار در هم تنیده‌اند، به‌گونه‌ای که عموماً نمی‌توان کاربردهای متفاوت این اصطلاح را از یکدیگر تفکیک کرد. عموماً در زبان فارسی رتوریک را خطابه یا بلاغت ترجمه کرده‌اند و همین موضوع گاه سبب شده است که مفهوم این واژه به‌درستی به مخاطبان عرضه نشود و زمینه‌ساز درک نادرست مخاطبان گردد. نگارنده در این مقاله اصطلاح رتوریک را در چهار مفهوم متفاوت بررسی می‌کند که عبارتند از خطابه، بلاغت، سبک پست و نازل/لفاظی و ارتباطات/اقناع و به بیان تفاوت‌های معنایی این واژه در بافت‌های مختلف می‌پردازد. این تحقیق می‌تواند به محققان کمک کند تا در بافت‌های مختلف، معانی رتوریک را به‌درستی دریابند و در هنگام ترجمه در معادل‌گذاری‌ها دقت بیشتری داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: رتوریک، خطابه، بلاغت، سبک پست و نازل، لفاظی، ارتباطات، اقناع.

مقدمه

رتوریک اصطلاحی است که از زمان افلاطون تا کنون دستخوش تغییرات بسیاری شده است، به‌گونه‌ای که عموماً نمی‌توان کاربردهای متفاوت این اصطلاح را از

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۶

یکدیگر تفکیک کرد. در عنوان اصلی این مقاله عامدانه واژهٔ رتوریک را به‌کار گرفته‌ایم؛ زیرا اگرچه یونانیان فن خطابه را رتوریک[1] و ذی‌فن یعنی خطیب را رتور[2] می‌نامیدند، لفظِ رتوریک[3] در زبان انگلیسی و به‌طور کلّی زبان‌های رمانس[4] بر پهنهٔ وسیع‌تری از معانی اطلاق می‌شود و اگرچه این واژه گاه به‌طور مشخص بر معنای خاصی دلالت می‌کند، امّا نمی‌توان کاربردهای متفاوت اصطلاح رتوریک را به‌طور کامل از یکدیگر تفکیک کرد؛ به همین دلیل تعریف اصطلاح رتوریک کار آسانی نیست (بلک[5]، ۱۹۹۵، ص. ۲۵۹؛ وندلند[6]، ۲۰۰۲، ص. ۱٦۹). در زبان روزمره رتوریک اغلب در معنای لفّاظی یا در معنای کلمات پوچ به‌کار می‌رود (فوس[7]، فوس و تراپ[8]، ۱۹۸۵، ص. ۱)، امّا اهل فن اغلب از رتوریک، سبک یا فرم سخنوری یا نویسندگی خاصی را اراده می‌کنند (بری[9]، ۱۹۹٦، ص. ٤۸٦؛ کندی[10]، ۱۹۸٤، ص. ۳ و ۱۳). بلک (۱۹۹۷، ص. ۲۳) در مقالهٔ «چشم‌انداز رتوریک» دربارهٔ معنای وسیع این اصطلاح می‌نویسد: «معنای رتوریک به‌عنوان یک نظام در تحقیق‌های واقعی، در بررسی دقیق یک گفتمان بخصوص، در مطالعهٔ انتقادی، در تحلیل، در بازسازی‌های تاریخی شناخته می‌شود.» همچنین هان[11]، لیپرت[12] و پینتون[13] در کتاب *بررسی مطالعهٔ ارتباطات* در این زمینه می‌نویسند:

زمانی که کلمهٔ رتوریک را می‌شنوید، چه فکری می‌کنید؟ آیا ارتباط مثبتی با این کلمه برقرار می‌کنید؟ احتمالاً تعریف این کلمه سخت به‌نظر می‌رسد. ما معمولاً

1. rhetorike
2. rhetor
3. rhetoric
٤. زبان‌های رمانس زبان‌هایی هستند که ریشهٔ لاتین دارند مانند زبان فرانسوی یا زبان اسپانیایی.
5. Black
6. Wendland
7. Foss
8. Trapp
9. Bray
10. Kennedy
11. Hahn
12. Lippert
13. Paynton

می‌شنویم که رتوریک با سیاست در ارتباط است، یا به‌طور مشخص با سخنرانی‌هایی که سیاست‌مدارن ایراد می‌کنند، آیا جملهٔ [رایج] «سخنرانی آن کمپین تنها مقداری رتوریک پویچ بود.» آشنا به‌نظر می‌رسد؟ طبق معمول، رسانهٔ محبوب معنای این کلمه را تحریف کرده و بدین‌ترتیب فهمیدن آن را دشوار ساخته است. مشکل دیگر آن است که رتوریک یک رشتهٔ تحصیلی نیست که مانند رشتهٔ فیزیک پیکرهٔ معرفتی مشخصی را شامل شود... مشکل سوم آن است که تعریف واحدی از این کلمه وجود ندارد و محققان برای هزاران سال بر سر تعریف این اصطلاح بحث و جدل کرده‌اند. (۲۰۰۹، ص. ۸٤)

در ادامه ما اصطلاح رتوریک را در چهار مفهوم متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهیم که عبارتند از:

- خطابه
- بلاغت
- لفّاظی/ سبک پست و نازل
- ارتباطات: اقناع در معنای عام آن

این ارزیابی نشان می‌دهد که به چه علّت در این تحقیق به‌جای رتوریک یکی از معادل‌های فارسی آن را به‌کار نگرفته‌ایم. در حقیقت رتوریک مفهومی است که به‌علّت پیشینهٔ طولانی تاریخی آن هر گونه کاربرد تخصصی یا غیرتخصصی این اصطلاح حامل دشواری‌های معناشناختی بسیاری است. با توجه به این که هیچ‌یک از معادل‌های فارسی این اصطلاح نمی‌توانند به‌تمامی گویای مفهوم رتوریک باشند و گاه به‌علّت معانی پیوست‌شدهٔ فرهنگی و تاریخی، ذهن مخاطبان از موضوع بحث دور می‌شود، در این مقاله کاربرد اصطلاح رتوریک در ادامهٔ بحث ترجیح داده شده است. قلمرو وسیع رتوریک چنان گسترده است که انتخاب هر معادلی برای آن تنها این قلمرو را محدود می‌کند.

خطابه در نگاهی وسیع

چنان‌که از شواهد و قرائن تاریخی بر می‌آید اصطلاح رتوریک اولین‌بار در یکی از دیالوگ‌های افلاطون به‌نام *گورگیاس*[1] به‌کار رفته است که احتمالاً در سال ۳۸۰ قبل از میلاد به رشتهٔ تحریر درآمد (اسچیاپا[2]، ۱۹۹۲، ص. ۱). بی‌تردید رتوریک در این رساله به‌معنای خطابه به‌کار رفته است. افلاطون در این رساله رتوریک را چنین تعریف می‌کند: «توانایی [است] بر این که به‌واسطهٔ سخن، قضات را در دیوان‌خانه و اعیان را در مشورت‌خانه و مردم را در مجلس ملّی یا هر جای که گرد آمده باشند، اقناع نمایند» (افلاطون، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۲). به‌نظر می‌رسد در یونان تا پیش از افلاطون خطابه به‌معنای رتوریک به‌کار نمی‌رفته است؛ زیرا ایسوکراتس[3] که یکی از برجسته‌ترین معلمان خطابه در یونان باستان بود و در سال ۳۹۰ ق.م. سه سال پیش از تأسیس آکادمیِ افلاطون، مدرسه‌ای در یونان بنا نهاد، آموزش‌های خود را رتوریک نمی‌خواند و به‌جای آن از اصطلاحاتی چون فلسفه، هنر جهان[4] یا آموزش جهان[5] استفاده می‌کند (اسچیاپا، ۱۹۹۲، ص. ۱). به هر حال غرض آن است که با تألیف رسالهٔ *گورگیاس* به‌تدریج اصطلاح رتوریک در یونان بر خطابه اطلاق شد و این نام به‌صورت عنوانی رسمی برای فن خطابه در جوامع یونان پذیرفته شد و در نهایت کتاب‌هایی با این عنوان در یونان و روم به رشتهٔ تحریر در آمدند.

اگر بخواهیم در یک نگاه وسیع خطابه را در دوران کلاسیک بررسی کنیم، بی‌گمان باید به آثار ارسطو، سیسرو[6] و کوئینتیلیان[7] مراجعه کنیم، زیرا نظریه‌های بنیادین کلاسیک دربارهٔ خطابه در آثار این سه تن به چشم می‌خورد و در این میان به‌طور کلّی دو نظر متمایز دربارهٔ خطابه قابل تشخیص است. نمایندگان این دو

1. Gorgias
2. Schippa
3. Isocrates
4. art of the word
5. education of the word
6. Cicero
7. Quintilian

دیدگاه متفاوت در تاریخ کلاسیکِ خطابه، ارسطو و کوئینتیلیان هستند که هر کدام تعریف متفاوتی از خطابه در آثارشان ارائه می‌دهند و به‌نظر می‌رسد سیسرو حد واسط این دو دیدگاه متفاوت است و در میانه قرار دارد. ارسطو در کتاب *دربارهٔ خطابه* این فن را «قوهٔ ذهنی دیدن راه‌های موجود برای اقناعِ مخاطب در هر مورد خاص» (I: 1-1) تعریف می‌کند و به جنبهٔ منطقی خطابه بیشتر اهمیت می‌دهد، در حالی که در مقابل کوئینتیلیان در کتاب *تربیت خطیب*[1] خطابه را به‌جای هنر ارزیابی شیوه‌های اقناع، دانش بلاغت و نیکو سخن گفتن می‌داند (II: 15-21) و بدین‌ترتیب در خطابه به‌جای منطق و استدلال بر زیبایی‌شناسی تأکید دارد. به عبارتی دیگر از نظر کوئینتیلیان در خطابه درست همانند شعر ادای مقصود مهم‌تر از بیان مقصود و چگونه گفتن مهم‌تر از چه گفتن است. تلقی کوئینتیلیان در حقیقت بر خلاف تعریف ارسطو خطابه را صرفاً مهارتی عمل‌گرایانه نمی‌داند که می‌تواند در خدمت هر انگیزه و هدفی باشد. با مطالعهٔ اجمالی تاریخ تطوّر خطابه متوجه می‌شویم که تا قرن بیستم دیدگاه ارسطو دربارهٔ خطابه همواره در حاشیه بوده است، در حالی که دیدگاه کوئینتیلیان دربارهٔ خطابه در طول تاریخ اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و اکثر قریب به اتفاق درس‌نامه‌های خطابه پس از کوئینتیلیان به‌تبعیت از کتابِ او تألیف می‌شوند و کار به جایی می‌رسد که درس‌نامه‌های خطابه رفته‌رفته به درس‌نامه‌های بلاغت بدل می‌شوند و در نهایت به‌تدریج رتوریک در معنای خطابه به رتوریک در معنای بلاغت تغییر می‌کند. در قرن بیستم این شرایط دگرگون می‌شود و مبانی منطقی خطابه که تحت تأثیر میراث ارسطوئیِ خطابه است در محافل دانشگاهی پس از چندین قرن بی‌اعتنایی احیا می‌شود و اصول ارسطوئی چنان اهمیت می‌یابد که مبانی نظریِ ارسطو به‌عنوان اساس نوع خاصی از نقد که ادوین بلک آن را نقد نوارسطوئی[2] می‌خواند و به نقد رتوریکی[3] نیز شهرت دارد تبدیل می‌شود.

1. Institutio Oratoria
2. Neo-Aristotelian Criticism
3. Rhetorical Criticism

اگرچه در قرن بیستم اصول منطقی خطابه بر مباحث زیبایی‌شناختی آن غلبه پیدا می‌کند، حتی در دوران جدید نیز از این نظر به‌طور کلّی دو دیدگاه متفاوت دربارهٔ خطابه به چشم می‌خورد. گروهی از محققان مانند چائم پرلمان[1] و لوسی اولبرشت-تیتکا[2] خطابه را صرفاً بخشی از تئوری استدلال[3] می‌دانند (ون امرن و همکاران، ۱۹۸۷، ص. ۵۵-۱۰۷) و گروهی دیگر از اندیشمندان همانند لاری تورن[4] خطابه را همچون ارسطو هنر اقناع می‌شمارند (میلر و همکاران، ۱۹۸٤، ص. ٤۰۰-٤۰۳). این گروه معتقدند که خطابه به‌طور کلّی هنر اقناع به‌معنای عام آن است و منحصر به ایراد سخنانی خطاب به مخاطبان خاصی نمی‌شود (تورن، ۱۹۹۰، ص. ۵۸). فوس (۲۰۰۹، ص. ٤) در این باره می‌نویسد: «رتوریک استفاده از سمبل برای ایجاد ارتباط است، این کلمه به سادگی اصطلاح کهنی است که به آنچه امروز عموماً ارتباطات خوانده می‌شود، اطلاق می‌گردد» و جایی دیگر می‌نویسد: «رتوریک هر نوع استفاده از سمبل در هر قلمرویی است» (فوس، ۱۹۹۹، ص. ۷). در حقیقت این دسته از محققان معتقدند هر نوع خاصی از ارتباط تلاش برای ایجاد تغییر یا تقویت فکر، رفتار، رویکردها و اعمال انسان‌ها است، به‌همین دلیل رتوریک در مفهوم عام آن (یعنی هر نوع فرآیند اقناع) همان ارتباط است؛ بنابراین رتوریک در معنای خطابه در مطالعات جدید به رتوریک در معنای ارتباطات تغییر می‌کند که اقناع در مفهوم عام آن را در برمی‌گیرد؛ در نتیجه می‌توان گفت که اصطلاح رتوریک تحت تأثیر دو دیدگاه متفاوت ارسطو و کوئینتیلیان دربارهٔ خطابه دو مسیر کاملاً مجزا را طی کرده است که در یکی به بلاغت منتهی شده و در دیگری به علوم ارتباطات و ارتباط‌شناسی رسیده است.

1. Chaïm Perelman
2. Lucie Olbrechts-Tyteca
3. argumentation theory
4. Thuren

بلاغت در یک نگاه وسیع

از آنجا که خطابه در اروپا به‌عنوان یک سرفصل درسی در مدارس تدریس می‌شده است و کارکردِ مدنیِ مؤثری داشته، همواره در سنت اروپایی نقش بسزایی ایفا کرده است (کانلی[1]، ۱۹۹۱، ص. ۱۰۵) امّا نقش مدنی خطابه با برچیده شدن دولت‌های دموکراتیک در یونان و روم به تدریج کم‌رنگ شد و به‌جای سخنوری سیاسی و قضایی در میان معلمانِ خطابه زیبایی‌شناسی اهمیت پیدا کرد و مباحث زیبایی‌شناسی در درس‌نامه‌های خطابه که مباحث رکن سبک را در برمی‌گیرد به اصول بلاغت غربی بدل شد؛ بنابراین یکی دیگر از معانی رتوریک، بلاغت است و بلاغت تحت تأثیر مباحث خطابه/رتوریک به‌طور کلّی دو حوزهٔ زیبایی‌شناسی و معنی‌شناسی را در برمی‌گیرد.[2]

خطابه بر اساس تعلیماتِ رومیان شاملِ پنج مبحثِ عمده بوده است: ابداع[3]، تنظیمِ معانی و مطالب[4]، سبک[5]، حافظه[6] **و بیان**[7]. سیسرو در این باره در کتاب *دربارهٔ خطیب*[8] می‌نویسد:

از آنجا که تمام عملکرد و توانایی خطیب به پنج بخش تقسیم می‌شود، من فراگرفته‌ام که او اول باید بداند که چه می‌خواهد بگوید، سپس سخن خود را تنظیم و ترتیب دهد، نه اینکه به طرز معمولی آن‌ها را کنار هم قرار دهد، بلکه با چشمی بصیر هر استدلالی را متناسب با قدرتش طبقه‌بندی کند، سپس آن‌ها را با صنایع ادبی

---

1. Conley

۲. در حقیقت دستورِ بلاغت در غرب را از روی مطالعه در طبیعت و احوالِ انسان و صحبتِ سخنگویان و شاهکارهایِ سخنوران نوشته‌اند؛ به همین دلیل خطابه با بلاغت پیوندی ناگسستنی یافته است. شاید از این رو ولتر (Voltaire) فیلسوف و نویسندهٔ نامدار فرانسوی می‌گوید خطابه قبل از قواعدِ رتوریک وجود داشته است. رجوع کنید به:

Encyclopedia of Diderot & d'Alembert. (1755). vol 5: 529-531

3. invention
4. arrangement
5. style
6. memory
7. delivery
8. De Oratore

سبک‌ساز بیاراید، بعد از آن سخنانش را به خاطر بسپارد و دست آخر آن‌ها را به گونهٔ مؤثر و دل‌نشین بیان کند. (xxxi,142)

مراد از ابداع، خَلق یا گزینشِ معانی، افکار و موضوعاتی است که خطیب می‌خواهد آن‌ها را بیان کند و در مجموع این بخش با محتوای سخن سر و کار دارد[۱] (کندی، ۱۹۹٤، ص. ٤). غرض از تنظیمِ معانی مرتب‌کردن اندیشه‌ها و معانی یاد شده است به‌طوری که این کار سبب آسان شدن فهم آن گردد و زمینه را برای اقناع و ترغیبِ مخاطب فراهم کند. تنظیمِ معانی خود شامل اجزائی است نظیر مقدمه، روایت[۲]، برهان[۳] و نتیجه‌گیری[٤].[۵] خطیب باید این اجزا را به‌گونه‌ای تنظیم کند که در تناسب کامل با یکدیگر باشند و هدف او را محقق سازند (کندی، ۱۹۹٤، ص. ۵). در مبحثِ **سبک** از شیوه‌هایی بحث می‌شود که سخنور باید در انتخابِ الفاظ و چینش کلمات و تعبیرات به‌کار بگیرد و در آن شیوهٔ بیان مورد توجه قرار می‌گیرد (تأکید بر چگونه گفتن نه چه گفتن). این فصل با تفاوت‌هایی با مباحثِ بلاغت عربی و فارسی قابل مقایسه است و شامل فصاحت[٦]، وضوح[۷]، آرایه‌های ادبی[۸] و حُسن تناسب[۹] می‌شود[۱۰] (کندی، ۱۹۹٤، ص. ٦؛ فرشیدورد، ۱۳۷۸، ج۲، ۳۷۵–۳۷۸؛ و عمارتی‌مقدم،

---

۱. ابداع یا معنی‌آفرینی در کتاب خطابهٔ ارسطو با معرفی مواضع عام و خاص که در واقع راه‌های بحث و استدلال دربارهٔ مو ضوع ا ست پی‌گیری می شود، امّا این نظام ا ستدلالی بعد از ار سطو تغییر می‌کند و هرماگوراس نظام موقعیت(stasis theory)را معرفی می‌کند و این نظام در میان رومیان مقبول می‌افتد.

2. narration
3. proof
4. conclusion

۵. بخش‌های ترتیب معانی در کتاب‌های خطابه متفاوت است، برخی از نظریه‌پردازان بخش‌هایی چون گزاره، تقسیم و ابطال را به چهار بخش مقدمه، روایت، استدلال و نتیجه‌گیری افزوده‌اند.

6. correctness
7. clarity
8. ornamentation
9. propriety

۱۰. مبحث سبک در دوران کلاسیک حول این چهار مبحث می‌گردد و اولین بار در آرای تئوفراستوس(Theophrastus)شاگرد ارسطو مطرح می‌شود، امّا از آثار تئوفراستوس اکنون اطلاعی در دست نیست و تنها از اقتباس‌های سیسرو و دیگر نظریه‌پردازان خطابه می‌توان نظریه‌های او را ترسیم کرد. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:

۱۳۹۵، ص. ٤٢-٤٣). مبحث حافظه[1] به شیوه‌هایی که خطیب می‌تواند مباحث مورد نظر خود را به خاطر بسپارد و دامنهٔ تداعی‌هایی که در این راه او را یاری می‌دهد، اختصاص دارد و در نهایت در فصل **بیان**[2] صدای خطیب در هنگام سخنرانی و هماهنگی صدای او با مطالب مورد بحث و حرکت دست، سر، گردن، چشم و ابروی او مطرح می‌شود (کندی، ۱۹۹٤، ص. ٦) و این بخش همان است که منطقیان مسلمان از آن با نام اخذ بالوجوه یاد کرده‌اند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۵، ص. ٥٨٦؛ شهزوری، ۱۳۸۵، ص. ٤٣٦؛ علامه حلی، ۱۳٦۳، ص. ۲۹۸). اخذ بالوجوه در واقع در برگیرندهٔ هیئتِ لفظ یعنی درشتی، نرمی، تندی و تیزی آن و زبان بدن یعنی هیئتِ خطیب است و در این مباحث سخنران بی‌شباهت به بازیگر نیست و شاید به همین دلیل در زبان یونانی رکن بیان در خطابه و هنر بازیگری هیپوکریسیس[3] خوانده می‌شده است (دیکسون، ۱۳۸۹، ص. ۳۹).

Kennedy, G. (1994). *A New History of Classical Rhetoric*. New Jersey: Princeton University Press

ابداع، ترتیب و سبک از مهم‌ترین اجزای خطابه در دوران کلاسیک به شمار می‌آیند که قابل انطباق با گفتار و نوشتار هستند. قدیمی‌ترین جایی که نشانی از تمییز این سه اصل به چشم می‌خورد در سخنرانی سقراط علیه سوفسطائیان است که تقریباً در سال ۳۹۰ قبل میلاد به رشتهٔ تحریر درآمده است. ابداع که نخستین رکن خطابه است در حقیقت مواضعی است که خطیب می‌تواند استدلال‌های خود را اثبات کند. این رکن در *فن خطابهٔ* ارسطو و برخی از آثار پس از وی بر دیگر ارکان خطابه اولویت دارد، امّا از قرن اول و میلادی و دوران سوفسطائی ثانی رکن سبک بر دیگر ارکان برتری یافت.

۱. حافظه بعد از ارسطو به چهار قاعدهٔ اصلی خطابه اضافه شد. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به مقالهٔ:

Wright, E. A. (2009). A history of the arts of memory and rhetoric: Interdisciplinary Colloquium: The veracity of memory. *River Academic Journal*, 5(2), 1-11.

۲. پیتر دیکسون از قول سیسرون در کتاب *بروتوس* می‌نویسد: « از دموستن، خطیب بزرگ پرسیدند کدام بخش خطابه از همه مهم‌تر است؟ گفت ایراد خطابه. پرسیدند بعد از آن کدام بخش؟ پاسخ داد ایراد خطابه. پرسیدند سوم کدام بخش؟ باز گفت ایراد خطابه. چندان این سخن بازگفت تا دیگر نپرسیدند. آنگاه فرمود هنر بودن بیان به هیچ کار نیاید، لیک از بیان بدون هنر بسی کار بر آید.» (۱۳۸۹، ص. ۳۸-۳۹)

3. Hupokrisis

کلمهٔ hypocrisy اکنون در زبان انگلیسی به‌معنای ریا و دو رویی است و از hupokrisis یونانی که به‌معنای بازیگری است گرفته شده است، زیرا در این بازی‌ها بازیگران می‌نمودند که کس دیگری هستند. کلمه hupokrisis در یونانی به‌معنای ماسک نیز بوده است. بازیگران در یونان با استفاده از ماسک در قالب شخصیت‌های دیگر درمی‌آمدند، به همین

ایـن مباحـث در دنیـای اسـلام بـا تغییراتـی جزئـی در زمـان نهضـت ترجمـه وارد آثـار منطقیـانِ مسـلمان شـد و بـا نـام توابـع خطابـه کـه از آن بـه تزیینـات نیـز تعبیـر کـرده‌انـد، بلاغـت اسـلامی را تحـت تـأثیر قـرار داد (فـارابی، ۱۳۸۹، ص. ٦۳-۷٤؛ و ابـن سـینا، ۱۳۷۳، ص. ۲٤-۲۵). بـرای مثـال ابـن سـینا در *منطـق شـفا* از توابـع خطابـه چنـین یـاد می‌کند:

التوابـع و الترتیبـات و التحسـینات. و هـذه بعض‌هـا متعلـق بـاللفظ، و بعض‌هـا متعلـق بالترتیـب، و بعض‌هـا متعلـق بهیئـات المتکلمـین و هـی أمـور خارجـهٔ عـن اللفـظ و عـن المعنی. فمنها ما یتعلق بهیئهٔ اللفـظ و نغمتـه. و منهـا مـا یتعلـق بهیئـهٔ القائـل، فیخیـل معـانی، أو یخیل أخلاقـاً و اسـتعدادات نحـو أفعـال أو نحـو انفعـال. و هـذا هـو الشـئ الـذی یسـمی الأخذ بالوجوه، و یسمی نفاقاً. و هذا کما أنـه یصـلح للشـعر مـن جهـهٔ مـا فیـه مـن التخییـل، فقد یصلح أیضاً للخطابـهٔ. فـإنّ التخییـل قـد یعـین علـی الإقنـاع و التصـدیق. و منهـا الصـنف المستعمل فی الـنغم، مثـل تثقیـل‌هـا و تحدیـدها و توسـیط‌هـا و إجهارهـا و المخافتـه بهـا أو توسیط‌ها. فإنّ للنغم مناسبهٔ ما مع الانفعالات و الأخلاق. (شفا، ۱٤۰۵، ص. ۱۹۷)

در اینجـا منظـور از ترتیبـات، ترتیـب معـانی و از تحسـینات مقصـود سـبک اسـت و الأخـذ بـالوجود چنـان کـه گفتـیم بـه بیـان در خطابـه اشـاره دارد. محمـد بـن محمـود شـهرزوری (ف. ۸۷۱ ه.ق) فیلسـوف و دانشـمند ایرانـی در قـرن هفـتم، توابـع خطابـه را در کتاب *الرسائل الشجرهٔ الالهیهٔ فی علوم الحقایق الربانیهٔ* به سه دسته تقسیم می‌کند:

امـا توابـع الخطابـه و هـی المسـمّاه عنـد القـدماء «تزییفـات» [؟ کـذا در مـتن: تزیینـات] فثلاثهٔ امور:

الامر الاول یتعلـق بالالفـاظ الخطابیـه مـن کون‌هـا حلـوه فصـیحه بلیغـه غیـر رکیکـه و لا عامیـه و لا غربیـه وحشـیه لا تصـلح لخطـاب الجمهـور فـانّ طبـائع العـوام تنفـر عـن العلمیـات و تمیـل الـی مـا یناسـبها مـن الخطابیـات و الشـعریات و یجـب ان تکـون الالفـاظ الخطابیهٔ حسنه الروابط جیـده الانفصـالات بـأن یـربط کـل کـلام الـی مـا یناسـبه و یشـاکله و

دلیل hupokrisis در آثار ابن سـینا و فارابی به منافق بالوجهین و أخذ بالوجوه ترجمه شـده اسـت. عبدالرحمن بدوی در کتاب ترجمهٔ اولیهٔ فن شعر ارسطو به این موضوع اشاره کرده است.

یفصل عما لایناسبه و لایشاکله و قد قیل إن هذا هو فصل الخطاب. و الافاظ تتزین بانواع المجاز من الاستعاره و التشبیه و غیرهما و هو اساس البلاغۀ لکن یقبح أن یستکثر من ذلک و ینبغب ان تکون الالفاظ موزونه لابالوزن العروضی ...و من قبیل هذالوزن السجع... و التقسیمات ... و کذلک منه ایراد القرائن المتناسبه کما اذا ذکر الریاحین و الورد فیذکر معه البساتین و الخضر و الأنهار و البلابل و الهزارات و الأزهار و للخاطبۀ الملفوظۀ اسلوب غیر ما للخطابۀ المدون فی الکتب لأنّ الخطابۀ المکتوبۀ للفکر فیها مجال و لأجله کانت عبارات المکتوبۀ ابلغ و افصح و احسن ترتیباً من الملفوظه و کذلک الحکم فی الأصناف الملفوظه و المکتوبه کالرسائل و السجلات فی المکتوبه و الکلام فی مجالس الخواص و العوام.

الامر الثانی، یتعلق بالترتیب کالتصدیر بما یشیر الی المقصود...والاقتصاص بما یلوح منه المطلوب کما فی المشاجرات و المنافرات لدلالتهما علی امر اما ماض او حاضر فینسبان اما الی العدل و الجور او الی الحسن و القبح و المشوریات لمّا دلّت علی مصلحه مستقبله فلایمکن فیها الاقتصاص و کذلک یبین المقصود بما یقع به الاقناع ...و علی الخطیب أن یعرف ما یقتضیه کل صنف من هذه فان التصدیر فی الشکایۀ قبیح غیر لائق یدلّ علی کذبه

الامر الثالث، الأخذ بالوجوه و هو من قبیل الحیل، و هو قد یتعلق بالقائل، ککونه فی هیئه و زی یلیق به فی حال الخطابۀ من رقۀ و هشاهشۀ و حلم و طلاقۀ و فیت و تعبیس و غیر ذلک من اطرائه نفسه و تزکیتها و قد یتعلق بالقول کرفع الصوت و تفخیمه فیما یتعلق بالحرب و الشجاعۀ و تلیینه خفضه فیما یتعلق بالاستعطاف و الرحمه لافاده الاستخراج للسامعین. (۱۳۸۵، ص. ٤۳۵-٤۳٦)

به‌طور کلّی توابع خطابه در آثار منطقیان و متکلّمان مسلمان شامل مباحثی چون هیئت لفظ و مراعات قواعد آن (فصاحت)، نظم و ترتیب معانی و اخذ بالوجوه می‌شود (محمدی‌خراسانی، ۱۳۸۵، ص. ٤٤۷-٤۵۸) که در واقع همان سه رکن سبک، ترتیب و بیان است که ارسطو در کتابِ سومِ خطابه به اختصار بدان اشاره کرده و رومیان به‌اشباع بدان پرداخته‌اند و آن مباحث به این صورت وارد آثار منطقیان

مسلمان شده است. این مسائل به‌تدریج به بلاغت اسلامی نیز راه یافته و باعثِ آمیزشِ مبانیِ نظریِ خطابه با بلاغت اسلامی شده است. مباحثی چون تمهیدات زیبایی‌شناختی، انواع سخن و دلایل برتری سخنی بر سخن دیگر در آثار بلاغیان مسلمان بی‌شباهت به مباحث رساله‌های خطابه در غرب باستان نیست. داوود عمارتی مقدم در کتابی موسوم به *بلاغت از آتن تا مدینه* کوشیده است این آمیزش و تلفیق را در بلاغت غربی و بلاغت اسلامی نشان دهد.

خطابه در غرب پس از ارسطو بنا به دلایل اجتماعی و سیاسی رابطهٔ خود را بیشتر با مباحث رکن سبک که با مسائل معنی‌شناسی و زیبایی‌شناسی مرتبط بود، حفظ کرد و از منطق و استدلال و اقناعِ عقلی که ارسطو بر آن‌ها تأکید داشت، فاصله گرفت. در واقع مسائل معنی‌شناسی و زیبایی‌شناسی در سنت بلاغی غرب همواره تحت عنوان سبک در کتاب‌های خطابه مطرح بود و در دوران سوفسطائی ثانی[1] با نگارش رساله‌های مفرده در این زمینه رفته‌رفته به‌صورتی مستقل در آمد. باری بیشتر اصول و طبقه‌بندی‌های رساله‌های بلاغت در غرب در طول تاریخ، ثابت باقی ماند و تنها تغییرات اندکی پذیرفت. تاریخچهٔ بلاغت در اروپا که از فن *خطابه برای هرنیوس*[2] آغاز می‌شود و سپس با ظهور کوئینتلیان ادامه پیدا می‌کند و بیشتر طبقه‌بندی‌های مدرن بر اساس این کتاب صورت می‌گیرد خود گواه صادقی است بر این مدعا. آبرامز[3] و هارفَم[4] (۲۰۱۲) در این زمینه می‌نویسند:

اکثر قریب به اتفاق طبقه‌بندی‌های و ارزیابی‌های معاصر بر اساس رویکرد ارسطو و خطیبان کلاسیک در مواجهه با زبان ادبی به وجود آمده است؛ جامع‌ترین و تأثیرگذارترین رویکرد در کتاب *تربیت خطیبِ* (قرن اول پس از میلاد) کوئینتیلیان کتاب‌های هشتم (VIII) و نهم (IX) دیده می‌شود. پس از این تاریخ زبان ادبی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. صور خیال یا مجازها (tropes) که کلمات یا عبارتی هستند

1. second sophistic
2. Rhetorica ad Herennium
3. Abrams
4. Harpham

که آشکارا معنای هنجار و معیار را تغییر می‌دهند. ۲. صنایع بدیعی یا خطابی یا شمایل، که انحراف از نرم در آن‌ها در معنای کلمات نیست، بلکه در نظم و الگوی نحوی آن‌ها است.[۱] (آبرامز و هارفم، ۲۰۱۲، ۱۳۰)

با آغاز دوران مسیحی در اروپا بررسی کارکردهای زیبایی‌شناختی سخن با کتاب‌های منتخبی که بخش سبک را جداگانه بررسی می‌کردند شایع شد و رکن سبک مستقلاً مورد توجه نظریه‌پردازان خطابه و منتقدان ادبی قرار گرفت.

لفّاظی/سبک پست و نازل

کاتوی حکیم یا کاتوی بزرگ[۲]، سناتور و خطیب رومی که در حدود قرن دوم پیش از میلاد می‌زیسته و اکنون تنها از طریق خطابه‌هایی که دیگر نویسندگان از او نقل کرده‌اند، سبک خطابهٔ او را می‌توان مطالعه کرد، گویا تحقیقی نیز دربارهٔ نظریهٔ خطابه داشته است که برای پسرش نوشته و احتمالاً با بهره‌گیری از منابع یونانی بوده است (کندی، ۱۹۹٤ ص. ۱۱۱). این کتاب که در حقیقت دایرةالمعارفی دربارهٔ زراعت، طبابت، خطابه و حوزه‌های دیگر بوده است، اکنون در دست نیست و ما اطلاعاتِ اندکی دربارهٔ بخش خطابهٔ آن داریم. مهم‌ترین نقل قولی که از این بخش در دست است، آن است که کاتو خطاب به فرزندش مارکوس می‌گوید: «فرزندم مارکوس، خطیب انسان خوبی است که در سخنوری مهارت دارد» (کندی، ۱۹۹٤ ص. ۱۱۱). خطیبان باستان همواره وفاداری بی‌چون و چرایی به این تعریف داشته‌اند و خوبی و شرافت را شرط لازم برای خطیب راستین می‌شمردند. به‌عقیدهٔ دیکسون[۳]

---

۱. پیتر دیکسون دربارهٔ تفاوت صور خیال و صنایع بدیعی می‌نویسد: در صناعت یا آرایه [بدیعی] ... معنی هر واژه همانی که در صحبت روزمرّه هست باقی می‌ماند، امّا نقش متفاوتی پیدا می‌کند. از سوی دیگر، هنگامی که واژه‌ای برای تأثیرگذاری حسی ساخته می‌شود... یا در معنایی غیر از معنی عادی‌اش به کار می‌رود (استعاره، کنایه و غیره) و یا معنای رمزی و نهفته‌ای پیدا می‌کند (طنز، تمثیل) آنگاه مجاز [یا صور خیال] است، که کوئینتیلیان این گونه تعریفش می‌کند: «تصرف هنری در کلمه یا عبارتی برای تولید معنایی متفاوت با معنی اخص آن.» (۱۳۸۹، ص. ٤٦) در صور خیال یا مجازها معنایی جانشین معنایی دیگر می‌شود.

2. Cato the wise or Cato the elder
3. Dixon

(۱۳۸۹، ص. ۷) تعهد خطیبان باستان به این تعریف در حقیقت «پوششی برای یک نگرانی عمیق بود و تلویحاً از وجود یک تعریف مخالف خبر می‌داد: اینکه خطیب می‌تواند فرد خبیثی هم باشد و برای مقاصد پلیدی در شنوندگانش نفوذ کند.»

با آغاز غلبهٔ رکن سبک در قرن اول میلادی و نگارش رساله‌های مفرده در این زمینه، صناعت‌پردازی و توجه به جنبه‌های تزئینی و تخییلیِ زبان و فنون و طُرُق زیباسازی و مخیّل کردنِ کلام در میان بلاغیون غربی شیوع پیدا کرد و اشتغال به مباحث زیبایی‌شناسی تا قرن‌ها به مهم‌ترین مشغلهٔ نظریه‌پردازان خطابه تبدیل شد. این روند در اواسط قرن شانزدهم با ظهور متکلّم مشهور فرانسوی، پتروس راموس[1]، و برنامهٔ تحصیلیِ جدید او، شدّت گرفت. راموس که از آموزش‌های گسترده و افسارگسیختهٔ قرون وسطی ناراضی بود، برنامهٔ تحصیلی متفاوتی را به مدارس ارائه داد. در طرح او دیگر قواعد پنج‌گانهٔ خطابه ذیل عنوان کلّی خطابه جمع نمی‌شد، ابداع و ترتیب در ذیل فن جدل قرار می‌گرفت و خطابه تنها سبک، بیان و حافظه را متضمن بود (کانلی، ۱۹۹۱، ص. ۱۲۷). طرح آموزشی راموس در فرانسه، هلند، آلمان و انگلستان با استقبال روبه‌رو شد و به‌زودی جایگزین تعلیمات سه‌گانهٔ قرون وسطی[2] یعنی منطق، دستور زبان و خطابه شد. پس از راموس پیروان او متناسب با طرح تفکیک قوانین خطابه، کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کردند که در اکثر قریب به اتفاق آن‌ها اصل سبک وجه غالب بود و مباحث زیبایی‌شناختی مبحث محوری رتوریک به‌شمار می‌رفت.

باری با تحولاتِ عمیقِ فکری، اجتماعی و سیاسی که در اروپایِ قرنِ هفدهم رخ داد، نوعی نگرشِ منفی نسبت به رتوریک در میانِ اندیشمندان اروپا رواج یافت (گارستن، ۲۰۰۶، ص. ۱۰) تا جایی که در سال ۱۶۱۵ ریچارد برادویت[3] شاعرِ معروفِ انگلیسی، رتوریک را بی‌محتوا و پُرزرق و برق خواند و در سالِ ۱۶۴۲ تامس

1. Petrus Ramus
2. trivium
3. Richard Brathwaite

فولر[1]، مورخِ مشهور، در کتابِ تاریخِ خود عقاید عده‌ای از اندیشمندان را دربارهٔ رتوریک چنین بیان کرد: گروهی آن را اُمُّ‌الدروغ می‌نامند (دیکسون، ۱۳۸۹، ص. ۷۷) و حتی مونتسکیو[2] در کتاب *روح‌القوانین* دربارهٔ بیانات مبالغه‌آمیز و متکلّف قوانینِ قومِ ویزیگوتس[3] نوشت آن قوانین مشحون از رتوریک است (مونتسکیو، ۲۰۰۱، ص. ۱۷۱). اندیشمندان و پژوهشگران این عهد همچون سقراط و افلاطون معتقد بودند رتوریک حقیقت را تحریف می‌کند و بر افکارِ پلید جامه‌ای فریبنده می‌پوشد. آن‌ها تفاوت بسیاری میانِ اندیشهٔ واقعی و لفّاظی می‌دیدند؛ به‌همین علّت رتوریک را که با بلاغت و سخن‌پردازی ارتباطِ مستقیم داشت، مانع از انتشارِ اندیشهٔ واقعی می‌شمردند و آن را به‌طور کلّی طرد کردند. این دوران که به دوران طرد رتوریک[4] معروف است که از اواخرِ قرن شانزدهم میلادی آغاز شد و تا اواخرِ قرن هجدهم ادامه داشت. در این مدت، معنای رتوریک و اصول اساسی آن که بر پایهٔ مباحث رکن سبک شکل گرفته بود نزد برخی از محققان و اندیشمندان به‌معنای لفّاظی و سبک بد و نازل تغییر کرد. یکی از عواملِ مهمِ تغییر معنای رتوریک از سخن‌پردازی به لفّاظی و سبک نازل، استفادهٔ بیش از حدِ خطیبان و سخنورانِ قرن شانزدهم از صنایع بلاغی بود تا جایی که وقتی مبالغه و استفادهٔ بی‌حد و حساب از کلیشه‌ها و انبوهی از ترفندهای زبانی و تقلیدِ سطحی از سبک سیسرو به اوج خود رسید، فرانسیس بیکن[5]، فیلسوفِ نامدار و سیاست‌مدارِ انگلیسی در کتابِ *پیشرفت علم*[6] نوشت: «خطیبان بیشتر به لفظ فکر می‌کنند تا به معنا» (دیکسون، ۱۳۸۹، ص. ۷۹).

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های این دوره کشف زبانی بود که برای مباحث علمی به‌کار گرفته شود و بر خلافِ سبکِ متکلّفِ خطیبان، بیانی روشن و مستدّل داشته باشد. فرانسیس بیکن در کتاب *پیشرفت علم* نگرانی خود را در این زمینه مطرح کرد

1. Thomas Fuller
2. Montesquieu
3. Visigoths
4. attack on rhetoric
5. Francis Bacon
6. Advancement of learning

و کسانی را که شیفتهٔ سبک فنّی و متکلّف بودند به باد انتقاد گرفت. او در مقابل، سبکی را پیشنهاد کرد که متناسب با مقتضای موضوع و مخاطب باشد و تا جایی که ممکن است از کلمات ساده و رایج استفاده کند (کندی، ۱۹۹۹، ص. ۲٥٤). به‌غیر از بیکن، تامس هابز[1]، فیلسوف انگلیسی عقاید مشابهی را دربارهٔ رتوریک ابراز کرد و بر سبک ساده و طبیعی تأکید ورزید و خطیبان را از استفادهٔ مفرط از صنایع بلاغی نهی کرد (کندی، ۱۹۹۹، ص. ۲٦۹-۲۷٥). بنابراین با پیدایش روحیهٔ تحقیقِ علمی، رتوریک که به سخن‌پردازی و صنعت‌پیشگی اختصاص یافته بود طرد شد و پرهیز از سخن‌آرائی و استفاده از فنونِ بلاغی تا جایی پیش رفت که انجمنِ سلطنتیِ انگلستان[2] که با هدف توسعه و پیشرفت علم در سال ١٦٦٠ تأسیس شد، آیینِ نگارشِ تازه‌ای پیشنهاد کرد که برای گزارش‌ها و بحث‌های علمی مناسب بود و آگاهانه از آرایه‌های ادبی پرهیز داشت. اسپرات[3] (١٦٦٧، ص. ١٨) کشیش و نویسندهٔ بریتانیاییکه در آن زمان عضو انجمن سلطنتی بود، دربارهٔ سخن نیکو در کتاب *تاریخ انجمن سلطنتی لندن* نوشت: «سبک شایسته باید کاملاً از هر نوع آراستگی، انحراف و آماسیدگی بر کنار باشد و در مقابل به وضوح و روشنی و کوتاهی پیشین بازگردد.»

در اواخرِ قرن هفدهم فلسفهٔ جان لاک[4] به رتوریک ضربه‌ای زد که احیایِ دوبارهٔ آن تا سال‌ها طول کشید. لاک شدیداً طرفدار ارجحیتِ عمل بر حرف بود و اعتقاد داشت رتوریک با ایجادِ ابهام و ترغیبِ احساساتِ بی‌ربط در ارتباط‌های انسانی اختلال ایجاد می‌کند و نوعی سوء استفاده از زبان به‌شمار می‌آید (دیکسون، ۱۳۸۹، ص. ۸۰). او در کتابِ *رساله‌ای در باب فهم بشری*[5] در این باب نوشت: «کُل استفادهٔ مصنوعی و مجازی از کلمات که اختراعِ سخنوری است، هیچ سودی جز القایِ معانیِ غلط، تحریکِ احساسات، و لذا اخلالِ در داوری ندارد؛ بنابراین فریب محض است»

1. Thomas Hobbes
2. Royal Society
3. Sprat
4. Johan Locke
5. An Essay concerning Humane Understanding

(دیکسون، ۱۳۸۹، ص. ۸۱). پس از این نیز هنگامی که کروچه[1]، فیلسوف و منتقدِ ایتالیایی در رساله‌هایِ خود به رتوریک حمله کرد، دیگر جایی برای دفاع از آن باقی نگذاشت. کروچه (۱۹۲۲، ص. ٤٣٦) می‌نویسد: «رتوریک هنر آلوده‌ای است، زیرا عواملی را در نظر می‌گیرد، مثلِ حضور مخاطب، که هیچ ربطی به هنرمندِ واقعی ندارد». او در این کتاب فلسفهٔ خود را، فلسفهٔ شهود[2] نامید و معتقد بود هنر فقط تجلّیِ شهود است و هرچه جز شهود باشد، هنر نیست. به عقیدهٔ کروچه شهود عین زیبایی است و زیبایی در ذهن انسان دارای صورتی است که بیان نامیده می‌شود؛ بنابراین شهود مساوی با زیبایی و زیبایی مساوی با بیان است. شهود، زیبایی و بیان به‌زعم کروچه یک چیز هستند و با هم تفاوت ندارند، امّا در رتوریک زیبایی و بیان از یکدیگر تفکیک می‌شوند و هر کدام شامل مراحل جداگانه‌ای هستند. به‌همین دلیل کروچه رتوریک را یک فعالیت هنری نمی‌داند، زیرا فعالیت هنری تقسیم‌پذیر نیست و بیان از زیبایی جدا نیست (کروچه، ۱۹۲۲، ص. ٦٠).

در نتیجهٔ انتقادهایی که از رتوریک در این دوران صورت گرفت، این کلمه رفته‌رفته معانی منفی و متفاوتی پیدا کرد و بر لفّاظی و سبک پست اطلاق شد، تی اس الیوت[3] در این زمینه می‌نویسد:

مرگ روستاند[4] غیبت شاعری است که بیشتر از هر کسی در فرانسه او را به‌عنوان نمایندهٔ رتوریک می‌شناسیم، رتوریکی که اکنون دیگر مقبولیت گذشته را ندارد... ما گمان می‌کنیم که رتوریک تنها یک کلمهٔ مبهم است که به سبکِ بد که کارکرد بدی نیز دارد اطلاق می‌شود، سبکی که آشکارا سخیف یا نامرغوب است تا جایی که ما

1. Croce
2. Filosofia Della Spirito
3. T.S Eliot

٤. ادموند روستاند که در سال ١٨٦٨ در فرانسه به دنیا آمد و در سال ١٩١٨ در گذشت، از مهم‌ترین نمایشنامه‌نویسان و شاعران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به شمار می‌آید. او زندگی سیرانو دی برگراک (Cyrano de Bergerac) سرباز، دوئل‌کار و نویسندهٔ قرن هفدهم را در نمایش نامه‌ای با همین نام به‌صورت خیالی به نظم در آورده است. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Britanica Concise Encyclopedia. (2011). 9 th edition. London: Oxford University press: Rostand, Edmond entray.

احساس نیاز بـه صـحّت و دقـت بیشـتری در تعریـف ایـن اصـطلاح نمـی‌بینیم... ایـن کلمـه به‌سادگی نمی‌توانـد متـرادف نوشـته‌ای بـد باشـد، امّـا معـانی‌ای کـه ایـن واژه همـواره بـا آن در ارتباط بوده اسـت اغلـب ننـگ‌آور و مایـهٔ سـرافکندگی بوده‌انـد. بـاری اگـر معنـای دقیـق واژه بررسـی شـود شـاید بـا معنـایی در ارتبـاط باشـد کـه مخـالف بـا تعـاریف متـداول امـروزی اسـت. رتوریـک یکـی از آن کلمـاتی اسـت کـه بایـد نقـد ادبـی آن را تعریـف و تحدیـد کنـد. بگذاریـد از ایـن تعریـف کـه رتوریـک خبـث طینـت اسـت اجتنـاب کنـیم و کوشـش کنـیم تـا جـوهر و حقیقـت رتـوریکی را بشناسـیم کـه خـوب اسـت... در حـال حاضر مانیفسـتی بـه راه افتـاده اسـت کـه محـاروه و گفتگـو را در شـعر تـرجیح مـی‌دهـد – سبک بیان مستقیم در مقابـل سـبک بلاغـی، امّـا اگـر رتوریـک هـر نـوع نوشـتاری باشـد کـه سـاختارِ نابهنجـاری دارد، سـبک مکالمـه‌ای و محـاوره‌ای نیـز بخشـی از رتوریـک اسـت، زیرا اغلب از گفتمان رسمی بسیار به دور است. (الیوت، ۱۹۲۰، ص. ۳۸–۳۹)

دیکسـون، مؤلـف کتـاب *خطابـه* در مجموعـهٔ *اصـطلاحات ضـروری*[1] در تأییـد سـخنان الیوت، دربارهٔ واژهٔ رتوریک و گسترهٔ معانی وسیع آن می‌نویسد:

منتقـد تقصـیری نـدارد اگـر احسـاس کنـد در موقعیـت کسـی قـرار می‌گیـرد کـه قورباغه‌ای را تشریح و جمـع کنـد– چـون ایـن کلمـه را بـه قـول الیـوت همـه می‌داننـد کـه چقـدر لیـز و مغلـق اسـت. از آن در تعریـف شـیوه‌هایِ ادبـیِ زمـین تـا آسـمان متفـاوتی استفاده کرده‌اند. با آن هـم مـدح نویسـندگان را گفته‌انـد و هـم ذمشـان را. بـه قـدری نـرمش از خود نشان می‌دهد که می‌شود آن را پشت و رو کرد. (دیکسون، ۱۳۸۹، ص. ۳)

بـدین‌ترتیـب رتوریـک گـاه مجـازاً بـه‌معنای بیانـاتِ مبالغـه‌آمیز و پُرتکلّـف و پُرطمطـراق و توخـالی بـه‌کار مـی‌رود و همچنـان تـا عصـر حاضـر در بسـیاری از بافـت‌هـای کلامـی معنـایی منفـی دارد. در سـدهٔ بیسـتم متخصصـان رشـتهٔ علـوم ارتباطـات و رشـتهٔ رتوریـک و انشـا[2] سـعی داشـته‌انـد مـدلول‌هـای منفـی را از ایـن واژه بزداینـد، ادوارد اسـچیاپا، اسـتاد رشتهٔ علوم ارتباطات دربـارهٔ ایـن دغدغـه مـی‌نویسـد: «هـر چـه بیشـتر محققـان و متصـدیان

1. The Critical Idiom
2. rhetoric and composition

کلمـهٔ رتوریـک را در غیـر معنـای تحقیرآمیـز آن بشـنوند، بهتـر اسـت» (اسـچیاپا، ۲۰۰۱، ص. ۲۷۲). بـاری همچنـان حتـی در نهادهـای عـالی آموزشـی و پرورشـی در آمریکـا و دیگـر کشـورها بـه رتوریـک بـه نحـو تحقیرآمیـزی نگریسـته مـی‌شـود. رتوریـک در طـول تـاریخ همـواره میـان برداشـت‌هـای اخلاقـی و منطقـی و برداشـت‌هـای زیبـایی‌شـناختی و ارتباطی در نوسان بوده است.

ارتباطات: اقناع در معنای عام آن

پـیش از ایـن گفتـیم کـه گروهـی از محققـان و اندیشـمندان در دورهٔ جدیـد رتوریـک را اقناع در مفهوم عام آن در نظر مـی‌گیرنـد. اگـر از ایـن مَنظـر بـه رتوریـک نگـاه کنـیم و ایـن اصطلاح را هر نوع کلامـی بـدانیم کـه بـه‌منظـورِ تأثیرگـذاری بـر مخاطـب بـه‌وجـود می‌آیـد و آشکارا نظـر بـه شـنونده‌ای خـاص یـا عـام دارد، تعریـفِ آن چنـان گسـترش پیـدا می‌کنـد کـه تقریبـاً کـل حـوزهٔ گفتـارِ انسـان را در برمی‌گیـرد؛ زیـرا در ایـن صـورت بسـیاری از گفته‌ها و نوشته‌هایِ مـا (حتـی در مـواقعی کـه بـا خودمـان سـخن می‌گـوییم) بـا آن سـازگار می‌افتد؛ بنـابراین بـا در نظـر گـرفتن ایـن تعریـف، عملکـردِ رتوریـک کمتـر از عملکـردِ کـل مقولـهٔ برقـراریِ ارتبـاط بـه وسـیلهٔ زبـان نیسـت و بـه‌همـین دلیـل اکنـون در محافـل دانشـگاهی رتوریـک اغلـب بـه‌معنای ارتباطـات بـه‌کار مـی‌رود و نقـد رتـوریکی گـاه نقـد ارتباطات[1] خوانده می‌شود.

رتوریـک جدیـد سـبک ارتبـاطی‌ای هـدف محـور و مـؤثر اسـت کـه در آن ارتبـاطی عامدانه و از پیش اندیشـیده شـده میـان گوینـده، پیـام و شـنونده بـه وجـود مـی‌آیـد. کنـدی (۱۹۸٤، ص. ۳) رتوریـک جدیـد را گونـه‌ای از ارتباطـات مـی‌خوانـد کـه بـا آن گوینـده یـا نویسـنده در صـدد تحقـق اهـداف خـود بـر مـی‌آیـد. بایـد توجـه داشـت کـه رتوریـک در دوران جدیـد علـی‌الخصـوص بـه ارتبـاطی اطـلاق مـی‌شـود کـه نوعـاً تأثیرگـذار و اقنـاعی است و به همین دلیل با وجـود تمـام ابهام‌هـایی کـه گسـترهٔ رتوریـک را فـرا گرفتـه اسـت و با وجود قلمروهـای متفـاوتی کـه ایـن اصـطلاح را در بـر می‌گیـرد، یـک هـدف مشـترک در

1. Communication Criticism

تمام معانی رتوریک قابل تشخیص است. در تمام مدلول‌هایی که واژهٔ رتوریک بر آن‌ها دلالت دارد، مسئلهٔ اقناع و تأثیر یک اصل مشترک است. در حقیقت اکثر تعریف‌هایی که از رتوریک صورت گرفته است، حولِ محورِ تأثیر بر مخاطب و فرآیندِ اقناع و ترغیب می‌چرخد، یعنی اگر از بعضی تعریف‌های فرعیِ رتوریک صرف نظر کنیم، می‌توانیم مسئلهٔ «اقناع» را به‌عنوان حدِ مشترک تمامی تعریف‌هایی قبول کنیم که در تمام فرهنگ‌ها دربارهٔ رتوریک رایج بوده و هست؛ برای مثال به این تعاریف توجه کنید:

۱. هنر سخن گفتن و نوشتن مؤثر و اقناعی است، علی‌الخصوص بهره‌گیری از صناعات ادبی و دیگر قواعد انشا. زبانی است که برای تأثیر اقناعی یا برانگیزنده طراحی شده است، امّا اغلب به‌عنوان سخنی عاری از صداقت و صمیمت یا سخنی بی‌معنی تلقّی می‌شود. (آکسفورد، ۲۰۱۲، مدخل رتوریک)

۲. زبانی است که برای اقناع و تأثیر بر مردم استفاده می‌شود، علی‌الخصوص زبانی که شگفت و برانگیزنده به‌نظر می‌آید، امّا در حقیقت صادقانه و کارآمد نیست. (لانگمن، ۲۰۰۹، مدخل رتوریک).

۳. زبانی است که به‌دنبال تأثیر بر مردم است و ممکن است صادقانه و منطقی نباشد. هنر و توانایی سخن گفتن و نوشتن به طرزی مؤثر برای اقناع و برانگیختن مردم است. (مریم-وبستر، ۲۰۱٦، مدخل رتوریک)

٤. رتوریک شامل مطالعهٔ قوانین انشا می‌شود که آن را منتقدان دوران باستان تألیف کرده‌اند و همچنین شامل مطالعهٔ نوشتن و سخن گفتنی است که به‌عنوان ابزار ارتباطات و اقناع به‌شمار می‌آید. (بریتانیکا، ۲۰۱۱، مدخل رتوریک)

۵. رتوریک همچنان در وهلهٔ اول به اصول و کارکرد ارتباطی اقناعی و مؤثر اطلاق می‌شود. (دایره‌المعارف رتوریک، ۲۰۰٦، ص. ۱۳٦)

در اغلب این تعاریف رتوریک سخن ماهرانه‌ای دانسته می‌شود که برای برقراری ارتباطی اقناعی پدید می‌آید. این تعاریف بی‌تردید تحت تأثیرِ تعریف ارسطو از خطابه هستند، زیرا همان‌طور که گفته شد از نظر ارسطو خطابه ارزیابی شیوه‌های

اقناع موجود است و اگرچه این تعریف در تاریخ تطوّر خطابه ادامه پیدا نمی‌کند و پس از ارسطو تعاریف متفاوتی از خطابه در میان مدرسان و نظریه‌پردازان به چشم می‌خورد، در سدهٔ بیستم در رشته‌های ارتباط‌شناسی مبانی ارسطوئی خطابه دوباره احیا می‌شود و به تبعِ آن رتوریک مجدداً با اقناع ارتباط نزدیکی پیدا می‌کند. رتوریک امروزه در اکثر تعاریف دانشگاهی ارتباطی اقناعی اعم از شفاهی و مکتوب است که برای دستیابی به اهداف مشخصی به‌وجود می‌آید؛ بنابراین رتوریک در دورهٔ جدید، هنر اقناع یا تحقق عملی اقناع یا دست کم تلاشی برای اقناع نزد محققان شناخته می‌شود. بدین‌ترتیب رتوریک جدید بخشی از هویت انسان است و هرگاه انسان با هدف تأثیرگذاری بر دیگران به بیان عواطف و اندیشه‌های خود اهتمام کند، درگیر رتوریک یا ارتباطِ مؤثر شده است. چارلز بازرمن[1] که از برجسته‌ترین محققان رتوریک جدید است رتوریک را مطالعهٔ چگونگی کاربرد زبان به‌معنای وسیع آن برای تحقق اهداف فعایت‌های انسانی می‌شمارد و گسترهٔ رتوریک را چنان وسیع می‌بیند که از رتوریک به‌عنوان اصطلاحی بسیط و جامع برای پایه‌گذاری حوزهٔ مطالعاتی گسترده‌ای بهره می‌جوید که شامل تمام فعایت‌های سمبلیک زبانی و غیرزبانی می‌شود (کوییرز و کینگ، ۲۰۰۹، ص. ۹)؛ بنابراین می‌توان گفت که رتوریک در معنای جدید آن یعنی ارتباطات یا ارتباطِ مؤثر فرایند کاربرد سمبل‌ها برای سازماندهی تجربه و انتقال آن به دیگران و ارزیابی چگونگی این سازماندهی و انتقال تجربه است. در رتوریک جدید همهٔ انسان‌های ذاتاً ارتباط‌گرانی شناخته می‌شوند که در صدد تأثیرگذاری بر دیگران برمی‌آیند و دانش خود را دربارهٔ جهان به کمک سمبل‌ها به اشتراک می‌گذارند. رتوریک جدید به‌عنوان ارتباط مؤثر به محض اینکه فردی شخصی را مورد خطاب قرار دهد آغاز می‌شود، در نتیجه رتوریک حضور فراگیر و گسترده‌ای در همهٔ زمینه‌ها دارد. جرج کمپبل[2] نظریه‌پرداز و محقق رتوریک جدید بر پایهٔ همین وسعت است که رتوریک را هنر بزرگ ارتباطات

1. Charles Bazerman
2. Gorge Campbell

می‌خواند که نه تنها افکار، بلکه عواطف، احساسات، گرایش‌ها و مقاصد و اهداف را نیز دربرمی‌گیرد (وینشیمر، ۲۰۰٤، ص. ١٤٠). کمپبل با این تعریف رتوریک را حتی از محدودهٔ فرآیند اقناع فراتر برده و به‌نوعی تمام حوزهٔ ارتباطات را تحت لوای رتوریک می‌بیند، به‌همین دلیل است که در جدیدترین نظریه‌های رتوریکی عرصهٔ رتوریک دیگر محدود به یک کاربرد خاص ارتباطی (اقناع) یا یک نوع سبک سخنوری نمی‌شود، بلکه عرصهٔ رتوریک با تلاش نظریه‌پردزان معاصر هم‌پوشانی بیشتری با علوم ارتباطات پیدا می‌کند. در مفهوم جدید رتوریک فراتر از خطابه، بلاغت یا لفّاظی صرف است.

با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت که میراث ارسطوئی خطابه در سدهٔ بیستم در دو رشتهٔ علوم ارتباطات و رشتهٔ رتوریک و انشا احیا می‌شود و در پی آن با ظهور نظریه‌پردازان جدید، رتوریک عرصهٔ گسترده‌تری را دربرمی‌گیرد. به دنبال بسط مبانی نظری رتوریک رویکرد انتقادی‌ای موسوم به نقد رتوریکی بر اساس اصول فن خطابهٔ ارسطو در میان محققان و اندیشمندان رواج می‌یابد. این رهیافت انتقادی بسته به اینکه چه تعریفی از آن ارائه شود، روش‌های متفاوتی در تأویل و تفسیر ارتباطات سمبلیک در پیش می‌گیرد و یکی از پیچیده‌ترین و غامض‌ترین رویکردهای انتقادی سدهٔ اخیر است. رویکردهای نقد رتوریکی را در سدهٔ بیستم می‌توان به سه دورهٔ سنتی، دورهٔ گذار، دروهٔ مدرن یا دورهٔ مطالعات میان‌رشته‌ای تقسیم کرد (مکاریک، ۱۳۹۰، ص. ۳٦۷) که در هر دوره شیوه‌های متفاوتی برای ارزیابی ارتباط سمبلیک یا آرتیفکت‌ها[1] اتخاذ می‌شود، امّا عموماً نظریه‌پردازان، نقد رتوریکی را تحلیل کلام اقناعی با توجه به گوینده، فرستنده و بافت کلام تعریف کرده‌اند و آن را نقدی معطوف به ارزیابی تولید، پردازش و تأثیر فعالیت زبانی و غیرزبانی می‌دانند. وین

---

۱. اصطلاح آرتیفک را اولین بار ادوین بلک به کار برده است و از آن هر گونه‌ای از ارتباط را اراده می‌کند.

An artifact is any form of communication.

آرتیفکت (artifects) هر آن چیزی است که منتقد رتوریکی آن را بررسی می‌کند. آرتیفکت‌ها می‌توانند خطابه‌ها، آهنگ‌ها، مواعظ یا خطبه‌های دینی، فیلم‌ها یا آثار هنری دیگر باشند. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فصل اول این پژوهش: اصطلاحات و واژگان کلیدی نقد رتوریکی.

بوث[1] بر اساس مبانی نقد رتوریکی، روش‌هایِ داستان‌نویسان را برای انتقال تجربه به مخاطب، ارائهٔ اطلاعات، طرز بیان، و تصویرپردازی مورد بررسی قرار می‌دهد، در مقدمهٔ کتابش در این زمینه می‌نویسد:

برای نوشتن *رتوریکِ داستان*، من در وهلهٔ نخست داستان تعلیمی را مد نظر ندارم، داستانی که برای تبلیغات سیاسی و یا آموزش اخلاقی است، مورد نظر من نیست. موضوع من شگرد و روش داستان غیرتعلیمی است که در این کتاب هنر ارتباط با مخاطبان به شمار می‌آید- یعنی ابزارهای رتوریکی موجود برای نویسندهٔ حماسه، رمان یا داستان کوتاه که به کمک آن نویسنده می‌کوشد خودآگاه یا ناخودآگاه جهان داستانی خود را بر مخاطب تحمیل کند و او را تحت تأثیر قرار دهد. (بوث، ۱۹۸۳، ص. xiii)

بنابراین به‌عقیدهٔ بوث نقد رتوریکی، رویکردی است که مطالعهٔ تفصیلی ابزارهای نویسنده برای تسلّط بر خواننده را در بر می‌گیرد و عواملِ اجتماعی و روانشناختی را که بر نویسندگان و مخاطبان اثر می‌گذارد، مطالعه می‌کند (بوث، ۱۹۸۳، ص. xiii) امّا نقد رتوریکی به این هم محدود نمی‌شود و می‌تواند مطالعهٔ تحلیلی سمبلیک هر نوع نمادی باشد، کندی (۱۹۹۲، ص. ۲) در تحلیل سمبلیک دفترچهٔ تلفن می‌نویسد: «برگه‌های سفید دفترچهٔ تلفن نسبتاً درجهٔ کمتری از اقناع/ ارتباط را نشان می‌دهند.»

به‌قول کنت برک (۱۹۶۹، ص. ۱۷۲) نظریه‌پرداز مشهور حوزهٔ رتوریک، امروزه: «هر کجا اقناع هست، رتوریک نیز هست و هر کجا معنا وجود دارد، اقناع نیز حضور دارد.»

نتیجه‌گیری

اصطلاح رتوریک برای نخستین‌بار در یکی از دیالوگ‌های افلاطون به نام گورگیاس در معنای خطابه به‌کار رفته است و تا مدت‌ها به‌همین معنا رایج و مصطلح بوده است. باری با تحولاتِ عمیقِ فکری، اجتماعی و سیاسی که در اروپا رخ

1. Booth

می‌دهد، معنای رتوریک در طول تاریخ دستخوش تغییر می‌شود و این اصطلاح به غیر از خطابه بر مفاهیمی چون بلاغت، لفاظی، سبک پست، اقناع و ارتباطات تغییر می‌کند. آنچه پیداست مترجمان در فارسی عمدتاً این اصطلاح را معادل خطابه و بلاغت دانسته‌اند و گویا در این معادل‌گذاری خطابه را در معنای نزدیک به‌نظر کوئینتیلیان در ذهن و نظر داشته‌اند و از سایر معانی آن غافل و چه بسا در موارد نه برجای معادل بلاغت یا بلاغی را در ترجمهٔ رتوریک و رتوریکال به‌کار برده‌اند، در حالی‌که متن مورد نظر آن‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با بلاغت نداشته است. در این تحقیق نشان داده شد که گسترهٔ رتوریک در طول تاریخ همواره گسترش یافته است و این مفاهیم در دوره‌های مختلف بر معانی و رویکردهای متفاوتی دلالت داشته‌اند. از این نظر این پژوهش می‌تواند به محققان و مترجمان کمک می‌کند تا در مطالعات ادبی و غیرادبی دقت نظری بیشتری به مفهوم رتوریک داشته باشند و متناسب با بافت کلام معنای دقیق آن را دریابند.

کتابنامه

۱. ابن سینا، ح. (۱۳۷۳). *برهان شفا*. ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری. تهران: فکر روز.

۲. ابن سینا، ح. (۱٤۰۵). *الشفا: منطق*. ج ٤. به‌تحقیق ابراهیم بیومی، سعید زاید، طه حسین پاشا و ابوالعلا عفیفی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

۳. افلاطون. (۱۳۸۹). *شش رساله*. ترجمهٔ محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.

٤. دیکسون، پ. (۱۳۸۹). *خطابه*. ترجمهٔ حسن افشار. تهران: نشر مرکز.

۵. شهرزوری، م. (۱۳۸۵). *الرسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقایق الربانیه*. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

٦. علامه حلی، ح. (۱۳٦۳). *الجوهر النضید فی* شرح منطق التجرید. قم: بیدار.

۷. عمارتی‌مقدم، د. (۱۳۹۵). *بلاغت از آتن تا مدینه: بررسی تطبیقی فن خطابهٔ یونان و روم باستان و بلاغت اسلامی تا قرن پنجم هجری*. تهران: هرمس.

۸. فارابی، م. (۱۳۸۹). *احصاء العلوم*. ترجمهٔ حسین خدیوجم. تهران: علمی و فرهنگی.

۹. فرشیدورد، خ. (۱۳۷۸). *دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.

۱۰. محمدی‌خراسانی، ع. (۱۳۸۵). *شرح منطق مظفر*. ج.۲ قم: الامام الحسن بن علی (علیهما السلام).
۱۱. نصیرالدین طوسی، م. (۱۳۹۵). *اساس الاقتباس*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

12. Abrams, M.H. & Galt Harpham, Geoffrey. (2012). *A Glossary of Literary Terms*, United states of America: Wadsworth.
13. Aristotle. (1991). *On Rhetoric: A Theory of Civic Discourse*. Trans. George A. Kennedy. New York: Oxford UP.
14. Black, Edwin. (1965). *Rhetorical Criticism: A Study in Method*. New York: Macmillan.
15. ____.(1997). "*The Prospect of Rhetoric*: Twenty-Five Years Later" *Making and Unmaking the Prospects for Rhetoric*. Ed. Theresa Enos and Richard McNabb. Mahwah, NJ:Lawrence Erlbaum : 21–27.
16. Booth, Wayne C. (1983). *Rhetoric of Fiction*. Chicago and London: The University of Chicago Press.
17. Britanica Concise Encyclopedia. (2011). 9 th edition. London: Oxford University press.
18. Burke, Kenneth. *A Rhetoric of Motives*. California reissue of 1st ed. (1950). Berkeley: U of California P, 1969.
19. Cicero, Marcus Tullius. (1942). *De Oratore*. Trans. E. W. Sutton, Leob Classical Library. Cambridge: Harvard University.
20. Croce, Benedetto. (1922). *Aesthetic*. Trans. Douglas Ainslie. London: Oxford UP.
21. Eliot, T.S. (1920). *Rhetoric and Poetic Drama*. In Essays on Poetry and Criticism. London: Methune.
22. *Encyclopedia of Rhetoric*. (2006). Editor-in-Chief Thomas O. Sloane. London: Oxford UP.
23. Foss, Sonja K., Karen A. Foss, and Cindy L. Griffin.(1999). *Feminist Rhetorical Theories*. Thousand Oaks: Sage.
24. _____.(2009). *Rhetorical Criticism: Exploration and Practice*. 4th ed. Long Grove, IL:Waveland.
25. Garsten B. (2006). *Saving persuasion*: *A defense of rhetoric and judgment*. Cambridge, MA: Harvard U P.
26. Hahn, Laura K., Lance Lippert, Scott T. Paynton. (2009). *Survey of Communication Study*. www.wikibooks.com.
27. Isocrates. *Panathenaicus*.(1992) *Isocrates*. Trans. George Norlin. Vol. II. Rep. of 1st ed. (1929).Cambridge: Harvard UP.
28. Kennedy, George Alexander. (1994). *A New History Of Classical Rhetoric. New Jersey*: Princeton UP.
29. ____.(1999). *Classical rhetoric and its Christian and secular tradition from ancient to modern times*. Chapel Hill and London: The University of North Carolina Press.

30. Kuypers, J. & King, A. (2009*). What is rhetoric?* .In J. Kuypers (Ed.),*Rhetorical criticism: Perspectives in action.* Lanham, MD: Lexington Books.
31. *Longman Dictionary of Contemporary English*. (2009).5th edition. Pearson Education Limited
32. Merriam-Webster Dictionary. (2016). 6th edition: Merriam-Webster, Inc.
33. Miller, G.R., Burgoon, M. & Burgoon, J.K. (1984). *The functions of human communication in changing attitudes and gaining compliance*. (*In* Arnold, C.C. & Bowers, J.W., *ed*. Handbook of rhetorical and communication theory. Boston : Allyn & Bacon. p. 400-474.)
34. Montesquieu, Baron de. (2001). *The Spirit of Laws*. Trans. Thomas Nugent. Canada: Batoche Books.
35. *Oxford Advanced Learner's Dictionary*. (2012).8th edition. London: Oxford UP.
36. Quintilian, Marcus Fabius. (1959). Institutio Orataria. Trans. H.E. Butler. Leob Classical Library. Cambridge: Harvard UP.
37. Schiappa, Edward. (1992). "*Rhêtorikê*: *What's in A Name? Toward A Revised History of EarlyGreek Rhetorical Theory*." Quarterly Journal of Speech 78.1: 1–15.
38. ____.(2001) "*Second Thoughts on the Critiques of Big Rhetoric.*" Philosophy and Rhetoric 34.3: 260–74.
39. Sprat, Thomas. (1667). *History of the Royal Society of London, For the Improving of Natural Knowledge.* London: Printed by T. Knapton et al.
40. Thomas Conley. (1991). *Rhetoric in the European Tradition*. Chicago; London: University of Chicago Press.
41. Thuren, L. (1990). *The rhetorical strategy of 1 Peter*. With special regard to ambiguous expressions. Abo : Abo Academy Press.
42. Van Eemeren, F.H., Grootendorst, R. & Kruiger, T. (1987). *Handbook of argumentation theory: A critical survey of classical backgrounds and modern studies*. Dordrecht : Pragmatics and Discourse Analysis.
43. Weinsheimer, Joel C. (2004). *The philosophy of Rhetoric in Campbell's Philosophy of Rhetoric*. In Walter Jost and Wendy Olmset. *a Camparison to Rhetorica and Rhetorical Criticism*. (pp. 141-151). USA: Blackwell Publishing.